

روزنه

سخنگوی شورای نگهبان:

نظارت استصوابی در هر صورتی باید وجود داشته باشد

● ایسنا: سخنگوی شورای نگهبان در پاسخ به این سؤال که «آیا مشخص‌نبودن تعریف رجل سیاسی و رجل مذهبی دامنه نظرات استصوابی شورای نگهبان را گسترده‌تر نمی‌کند؟»، بیان کرد: شاید بتوانیم این گونه تفکیک کنیم که نظارت استصوابی که همان نظارت قانونی است و هیچ تفاوتی ندارد درهرصورتی باید وجود داشته باشد. برای مثال اگر برای انتخاب ریاست‌جمهوری ۲۰ شرط داشته باشیم، نظارت شورای نگهبان تفاوتی نمی‌کند؛ جایی هم که پنج شرط داشته باشیم، باز نظارت شورای نگهبان فرقی نمی‌کند و مابهتا باید یک نظارت قانونی مؤثر توسط شورای نگهبان وجود داشته باشد.او افزود: پس از نظارت استصوابی با این نگاه خارج شوید که این نوع نظارت یک نظارت قانونی است و فرقی نمی‌کند از سوی شورای نگهبان باشد یا هر نهاد دیگری که چنین نظارت قانونی مؤثر را طبق قانون انجام می‌دهد. اما این طرف قضیه درحالی‌که برخی از شاخص‌های تعیین مصادیق مانند رجل سیاسی و مذهبی که عمداً در انتخابات ریاست‌جمهوری و ناظر بر اصل ۱۱۵ است، معلوم نیست؛ کلی‌بودن این واژه‌ها و عبارات ممکن است در تعیین مصادیق مشکلاتی را به وجود بیاورد. به همین خاطر سیاست‌های کلی انتخابات از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد و شورای نگهبان مکلف شد شاخص‌های رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدیریت‌ودن را تعریف کند و این کار را تاحدودی انجام داد. ولی بیشتر از آن را باز نیازمند قانون هستیم تا مصادیق را به نحو روشن تعیین کند: این عضو حقوق‌دان شورای نگهبان تصریح کرد: این اختلاف‌نظری که ممکن است میان شورای نگهبان و برخی از مراجع سیاسی وجود داشته باشد، در اینجا حل شود ما موافق هستیم. حتی در انتخابات مجلس هم با این نظر موافق هستیم و پیشنهاد دادیم که برای مثال وقتی گفته می‌شود التزام به قانون اساسی، باید بمقدار شفاف شود و برای ما تبیین و جزئی‌تر شود که التزام به قانون اساسی یعنی چه؟ و تا چه اندازه فرد را ملزم به قانون اساسی می‌داند که بعد بتوانید رای مثبت و منفی دهید؟ و این بخش به روشنگری در قانون و اصلاح قانون انتخابات نسبت به شرایط نامزد چه در انتخابات ریاست‌جمهوری و چه در مجلس برمی‌گردد.قائم‌مقام شورای نگهبان در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه دلیل نپیوستن شورای نگهبان به سامانه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات چیست؟ اظهار کرد: نظرات شورای نگهبان اصلا مسائل امریه‌اند! ندارد که بگوییم غیرقابل انتشار است. مگر درباره بررسی صلاحیت‌ها در آنجا قانون بر محرمانه‌بودن تاکید کرده است. در بقیه اسناد و مطالب ما اصلا هیچ محرماتی‌ای نداریم. بنابراین درباره مصوبه‌ای که از مجلس می‌آید، ما اعلام نظر می‌کنیم و منتشر می‌شود؛ پس عملاً در حوزه شورای نگهبان و مصوبات این کار را انجام دادیم و هیچ ممنوعیتی در این زمینه وجود نداشته است. برای انتخابات، قانون تاکید کرده است رسیدگی‌ها باید محرمانه باشد و فقط به خود داوطلب اعلام شود که از طریق مکانیسمی که در قانون پیش‌بینی شده از فرمانداری‌ها اعلام می‌شود و فرد هم می‌تواند به شورا مراجعه کند و شورا همه اینها را در اختیارشان قرار می‌دهد. فکر می‌کنم این سامانه برای شورای نگهبان موضوعیتی ندارد. درحال‌حاضر هم مشروح مذاکرات اگرچه به‌صورت کامل نیست ولی بر روی سیم شورای نگهبان هست و به‌صورت کاغذی هم چاپ می‌شود. البته امکانات ما اندک بوده و باید تلاش کنیم به روز شود ولی به‌صورت عادی در حال انتشار است. در شورای نگهبان به‌جز آن بخشی که قانون منع کرده است، بقیه موارد اصلا محرمانه نیست و آشکار و شفاف در اختیار همه قرار دارد.کدخدایی در پاسخ به سؤالی درباره نحوه رصد نامزدهای انتخاباتی در فضای مجازی گفت: خوشبختانه دریافت گزارش‌های ما معمولی است و از سوی همه مردم است و هر نهاد و هر جایی که دسترسی دارد، می‌تواند گزارش‌هایی را برای ما ارسال کند. رصد فضای مجازی هم آشکار است. اگر گزارشی از یک فرد که در رسانه و صفحه خود و پایگاه و وبگاه خود و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کند و قابل دسترسی است، به دست ما برسد، دوستان آن را جهت اطلاع بیشتر ضمیمه پرونده می‌کنند. اینکه ما خودمان مستقلاً تیمی داشته باشیم و موردبهمورد بررسی کنیم خبر زی‌را قالباً اگر مطلب خلافی باشد، مراجع چهارگانه برای ما ارسال می‌کنند. اگر خارج از اینها باشد و مثلاً شما گزارش کنید کدخدایی در فلان تویت خود مطلب خلافی را زد، بررسی می‌کنیم که هست یا نیست و به همین سادگی مطرح می‌شود.

ادامه از صفحه ۲

نظام شاهنشاهی به‌ویژه

در شکل ساسانی‌اش، پس از قتل مانی و حاکم‌شدن زرتشتی‌گری رسمی در اواخر نظام ساسانی، سلطه انحصاری دینی و طبقاتی پیدا کرد. این نظام نامسجم بود، به‌گونه‌ای‌که وقتی اسلام آمد، چهره‌هایی مانند سلمان فارسی به اسلام پیوستند.در اینجا دو درک از ایران باستان داریم: ایران باستان با حاکمیت نظام‌های شاهی قاهر و دیگر ایران مردمی واقعی و متنوعی که ربطی به حاکمیت‌های آن دوران ندارد و در قیام‌هایی از نوع مزدکی نمود می‌یابد. هنگامی که اسلام آمد، چون حامل پیامی انقلابی است و پیامبرش در مدینه قرارداد مدنی می‌بندد و اعلام می‌کند امورمان را «شورایی» حل‌وفصل می‌کنیم؛ اما این مدل و الگو در هنگامی که اسلام گسترش جهانی پیدا می‌کند، برای مدیریت آلترناتیو امپراتوری‌های گذشته به‌ظاهر دیگر کافی نیست و بحث استفاده از تجارب نظامات سابق پیش می‌آید. مثلاً بیزانس (روم شرقی) مدل مشخصی بود که بنی‌امیه می‌خواست آن را بازسازی کند. اینکه معاویه سیاسی محسوب می‌شود، ازاین‌رو است که می‌خواست مدل بیزانسی را به نام اسلام در شام و سوریه بازسازی کند. همین اتفاق در دوره بنی‌عباس با نظام ایران‌شهری باستان می‌افتد که شاهنشاهی را این‌بار به نام خلافت اسلامی بازسازی می‌کنند. تا دوره صفویه که به نام تشیع می‌خواهد دوره ساسانی را بازسازی کند و از نظام شورایی انقلاب اسلامی نخستین فاصله گیرد. در نظام شورایی مدنی پیامبر اتفاقاً حکومت سیاسی است نه دینی. مدینه باید شهر آزادی باشد که مسلمانان بتوانند در آن آزادانه زندگی کنند. در آنجا از اتحاد برای دفاع از شهر صحبت می‌شود نه بحث دینی که من و شما باستان انسان‌ها خاستگاه‌ا و ذات متفاوت داشتند و مثلاً در نظر ارسطو، بعضی‌ها «باطلع» برده به‌دنیامی‌آمدند. بنابراین ایده ادیان ابراهیمی انقلابی به این معنا بود که همگان در برابر خدا مساوی هستند. این همان پرنسپب انقلابی برتر بود. اما وقتی بیزانس به نام اسلام بازسازی می‌شود، از اسلام فرهنگی شکلی و بی‌محتوایی پیش نمی‌ماند و در دوره صفوی احساسات و عواطف نیز وارد می‌شود. یک حادثه تاریخی-معنوی که می‌تواند به لحاظ سیاسی ظلم‌ستیز و عبرت‌آموز باشد، در ناخودآگاه فرهنگی به اشکال آیینی و اساطیری (سیاوش) تبدیل می‌شود. خلاصه اینکه ایرانی-اسلامی صفوی شکل می‌گیرد و طبقه گاه‌گانه دوباره برمی‌گردد که نوعی از ایران‌شهری است.

دیگر ایران‌شهری مزدکی (یا میتراپی، مزدایی و مانوی) است که خود مردم‌اند، مردم واقعی ایران با مناطق و زبان‌های مختلف که مربوط به قلمروهای گوناگون هستند و در شاهنامه‌هایش به هخامنشیان هم اشاره نمی‌شود. درکی که ما الان از «حدود» و «مرز»‌های کشور داریم، آن زمان مطرح نبوده است. ایران باستان یعنی اقلیم یا منطقه‌ای که از نواحی، اقوام، با فرهنگ‌های متنوعی (زبان، دین، هنر، سبک زیست و تولید و درجه رشد علمی و فناوری و تاریخ گوناگون و محافظه‌کارانه و مرکب بوده است. اینها درک‌های متفاوت و متباینی از ایده «ایران‌شهری» است که اشاره کردید. اخیراً جریان‌ی پیدا شده که می‌خواهد با تکیه بر افکار یا کارهای مشابه زمان و نظام گذشته تفکر ناسیوال-شوونیستی قومی را بازسازی کند که با توجه به تجربه گذشته و حال، برای آینده به‌نظم مفید نیست.

ما نیاز به بینش جدید منق و نقدی‌شده‌ای از ابرائیت و اسلامیت داریم که فردی فراخ، متنوع و متسامح، ارائه کند که ادغام‌کننده باشد و ملل و ادیان را به هم نزدیک کند تا بتواند قطب قوی تمدنی و اقتصادی در پرتو آن شکل گیرد. بحث‌های قومی-مذهبی به‌شکل محافظه‌کارانه سنتی و بنیادگرا، پایه علمی-تاریخی ندارد. ایران‌شناسان بزرگ همه روی اطلاع‌ها تکیه کرده‌اند. تنها یک ایران‌شناس ایتالیایی به نام جراردو کنولی به مداوم فلسفی و فرهنگی چه پروژه‌ای را می‌خواهیم اجرا کنیم، البته پروژه‌های کلی‌هم که در دنیای فدرالسیم اجرا می‌شود، به درد نمی‌خورد. برای منطقه جغرافیایی و ژئوپلیتیک خودمان چه راه توسعه‌ای پیشنهاد می‌دهیم. این خیلی کار می‌برد که واقعی و عملی و مؤثر باشد و باید تمام غلایا درباره آن کار کنند. یافتن صورت مسئله یعنی نیمی از قضیه حل شده است. درحالی‌که ما این راه‌حل را نداریم، چون نهادهای مدرنی را که داریم، مدرن‌ها برای ما ساخته‌اند و این مدرن‌ها خراب کرده‌اند. ساخت‌وسازها و شهرسازی‌ها، ترافیک، تولید صنعتی و... را مدرن‌ها ساخته‌اند که چنین بدشکل بی‌ریخت و ناسازگار و بی‌رویه است؛ مثل ساختمان پلاسکو (به‌عنوان نماد) که مطالعه‌شده و بی‌زی‌ساخت درست شده بود. چطور می‌خواهید این شهر را اصلاح کنید؟ آیا در بحث زلزله، این ساختار اصلاح‌پذیر است؟ خب نیست، چون هر آن ممکن است گسل‌ها باز شوند، پس هم خوانی

سیاست

گفت‌وگوی احمد غلامی با احسان شریعتی

راه سوم: رفرمیست یا رفرماتور؟



احمد غلامی، سیاست‌مدار و روزنامه‌نویس

قدرت واقعی کجاست؟ آیا باور دارید که لازمه اثرگذاری، ورود به مراکز قدرت است؟ برخی اعتقاد دارند تا در ساختار قدرت نباشید تغییر و اثرگذاری ناممکن است. برخی می‌گویند اگر در قدرت باشیم، از بین می‌رویم و نمی‌توانیم زبان حال مردم باشیم. به نظر شما چندان اعتقادی به حضور اصلاح‌طلبان در قدرت ندارید.

بله. پروژه‌ای که یک قدرت تعقیب می‌کند تا ایده‌هایی را تحقق بخشد مهم است. این پروژه‌ها را الزاماً صاحبان قدرت طراحی نمی‌کنند. رضاخان از شماری از روشنفکران و «انجمن ایران جوان» دعوت کرد که طرح بدهند. واقعیت این است که به عقل رضاشاه یا سپرش نمی‌رسید که بگوید آریا‌مهر و تخت جمشید و تمدن بزرگ و...، چهره‌هایی مثل شجاع‌الدین شفا مت‌هایی چون «گورش آسوده بخواب، ما بیداریم» را می‌نوشتند. بنابراین پروژه‌ها مهم‌اند. کسی که اجرا می‌کند الزاماً خودش مبعد نیست، هرچند ممکن است یک مجری پروژه‌ای را خراب کند مثال بارزش استالین که پیام مارکس و

حتی لنین را مسخ می‌کند. الان پرسش این است که اصلاح‌طلبان چه طرح و چشم‌اندازی را تعقیب می‌کنند؟ گاه ممکن است در قدرت نباشیم اما طرح‌مان چنان جاذب و علمی باشد که حتی جناح رقیب به اجرای آن متقاعد شود. بنابراین دو چیز مهم است: یکی پروژه‌های فکری و راهبردی، دیگر ساختاری که آن را اجرا کند. مثلاً در غرب چون پروژه‌ها تعریف شده و ساختارها قوی هستند، مهم نیست که ترامپ دیوانه‌ای آمده و می‌خواهد برهم بریزد. ساختارها مقاومت می‌کنند و طرح کلی پیش می‌رود و قدرت مانور اینها محدود می‌شود. البته در شرق، به‌دلیل به‌اصلاح غربی «شیوه تولید

آسیایی» و «استبداد شرقی» و...، قدقامت دولت چون عریض و طویل است، نقش مهمی بازی می‌کند. بنابراین نقش دولت و قانون بسیار مهم است. ولی کار روشنفکر این نیست که اجرا کند، یا پلیس باشد. حتی قانون‌گذار می‌تواند از دل مردم بیرون بیاید و اگر جناح رقیب مجبور شود طرح عمومی‌ای را پیاده کند، چه‌با –به‌دلیل یکی‌بودن با قدرت– بهتر از اصلاح‌طلب مردم اجرا کند. من به‌تجربه دیده‌ام که در ادارات و دانشگاه‌ها، گاه اصلاح‌طلبان از اصولگرایان ضعیف‌تر عمل کرده‌اند؛ چون اصلاح‌طلب محافظه‌کارانه و مرکب بوده است اما اصولگرا خودش تصمیم می‌گیرد. دولت باید دولت باشد و وحدت اجرایی تصمیم‌گیری داشته باشد. وقتی این‌طور نباشد دولت نیست. دولتی که نمی‌تواند قهریه نداشته باشد، نمی‌تواند قانون اعمال کند. اصلاً دولت جدید با قوه قهریه تعریف می‌شود. ماکس وبر می‌گوید دولت مدرن یعنی خضونت نهادینه. یعنی خضونت توسط نهاد قانون کنترل می‌شود. قدرت نظامی می‌تواند قانون را اعمال کند. دولت یعنی بازوی اجرایی و قهریه قانون که قانون بتواند نظرش را اعمال کند. این در صورتی است که قدرت قانونی داشته باشیم و وارد قدرت نشویم. وقتی نداشته باشیم که بهتر است نرویم. اگر قانون قدرت داشته باشد، روشنفکر لازم نیست برود. روشنفکر باید پروژه روشن بریزد که ما به شکل علمی، فنی، فلسفی و فرهنگی چه پروژه‌ای را می‌خواهیم اجرا کنیم، البته پروژه‌های کلی‌هم که در دنیای فدرالسیم اجرا می‌شود، به درد نمی‌خورد. برای منطقه جغرافیایی و ژئوپلیتیک خودمان چه راه توسعه‌ای پیشنهاد می‌دهیم. این خیلی کار می‌برد که واقعی و عملی و مؤثر باشد و باید تمام غلایا درباره آن کار کنند. یافتن صورت مسئله یعنی نیمی از قضیه حل شده است. درحالی‌که ما این راه‌حل را نداریم، چون نهادهای مدرنی را که داریم، مدرن‌ها برای ما ساخته‌اند و این مدرن‌ها خراب کرده‌اند. ساخت‌وسازها و شهرسازی‌ها، ترافیک، تولید صنعتی و... را مدرن‌ها ساخته‌اند که چنین بدشکل بی‌ریخت و ناسازگار و بی‌رویه است؛ مثل ساختمان پلاسکو (به‌عنوان نماد) که مطالعه‌شده و بی‌زی‌ساخت درست شده بود. چطور می‌خواهید این شهر را اصلاح کنید؟ آیا در بحث زلزله، این ساختار اصلاح‌پذیر است؟ خب نیست، چون هر آن ممکن است گسل‌ها باز شوند، پس هم خوانی

پیش‌بینی‌نشده‌ای پیش نیاید– و مثل شرایط الان انتخابات برگزار شود، به احتمال قوی جناحین شکست می‌خورند.

آیا راهکاری برای برون‌رفت از این وضعیت وجود دارد؟

حتماً وجود دارد؛ تکیه بر ظرفیت‌های مثبتی که در جامعه وجود دارد، جور دیگری مسائل را دید و برنامه‌ریزی کرد و چشم‌انداز تازه‌ای ارائه داد، زبیرا ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های جامعه جوان ایران بالاست.

آ‌ ملاً چه پتانسیل‌هایی؟

اواخر دولت پیش، یک اقتصاددان فرانسوی می‌گفت اگر اکیپ جدیدی باید که بخواهد اوضاع ایران را درست عمل کند، پنج سال طول می‌کشد که به حالت اول برگردد. ولی ایران این امکان را دارد که تبدیل به نورافکن اصلی تمام منطقه شود؛ به لحاظ درخشش بالقوه اقتصادی. از نظر منابع طبیعی– تمدنی و انسانی، وسعت جغرافیایی و تخصص‌هایی که در همه زمینه‌ها داریم، طبقه متوسط قوی‌ای که داریم و جامعه مدنی‌مان که در منطقه پیشرفته‌تر است، همه و همه عناصر بالقوه مثبت و قابل تحولی هستند که می‌توانند برای چشم‌انداز جدید به کار گرفته شوند. از ما هم این انتظار می‌رود که راه‌حل جدیدی به‌عنوان کشور پیشگام، داشته باشیم، چون انقلاب اسلامی از اینجا شروع شده است؛ برای نمونه، آثار شریعتی در ترکیه و کشورهای عربی، خاور دور مثل مالزی و اندونزی بیش از ایران مورد توجه است. در ایران از درون که نگاه می‌کنیم متأسفانه هنوز متفکران و روشنفکران طرحی نو درننداخته‌اند که تفاوت‌های «دورانی» و «گشت‌های» گفتمانی» را لحاظ کرده و به نیازهای امروزمان پاسخ دهد، چون به طور مسلم، تفاوت‌هایی نسبت به گذشته پیش آمده است. در برخی کشورهای اسلامی بنیادگرایی باعث شده جاذبه اسلام‌گرایی با دافعه همراه شود. این دو با هم ترکیب شده و حالت ابهام و سردرگمی در جامعه، جوانان و در سطح منطقه ایجاد شده که کمی گمراه‌کننده است. دوران پیش از انقلاب، دوران انقلاب‌های راه‌ی‌بخش بود، اصلاحات هم که در بن‌ست است. ایده جدید این است که پشت یک اصلاح کوچک، باید نیروی عظیم انقلابی پشتوانه شود، مثلاً همین جمع‌کردن اشغال‌ها کار ساده‌ای نیست؛ باید نیروی عظیم جوان انقلابی در سراسر کشور این کار را بکند. با چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین این قضیه حل نمی‌شود. باید انقلابی در بنش‌ها و فرهنگ مردمی صورت بگیرد تا درست بفهمند محیط زیست و سپهر عمومی و حقوق مدنی و صنفی کدام‌اند. انقلاب‌های زیباشناختی (استیک) و بوم‌زیستی (اکولوژیک) باید انجام شود. جنبش اجتماعی و فکری که به راه افتاد، باید با ساختارهایی که آسیب‌ها و اشغال‌ها و رسیدن آن به مردم، می‌تواند مانع از فساد باشد. وقتی نظارت نباشد، فساد هم ایجاد می‌شود. وقتی همه حساب‌ها و کارکردها روشن باشد و مطبوعات درموردش نظر بدهند و مالیات‌ها قانونمند پرداخت شود، جلوی فساد گرفته می‌شود؛ اما چون گاهی برخی نمی‌خواهند شفافیت و نظارت باشد و این دوباره موجب فساد می‌شود؛ بنابراین حاکمیت اگر

بخواهد واقعا فساد را ریشه‌کن، تفکیک قوا لازم است. افکار عمومی و رسانه‌ها و مطبوعات آزاد مهم‌اند که بتوانند گردش اقتصادی و مالی را زیر ذره‌بین رعبات بگذارند. اگر این اصل رعایت نشود، به بهانه اینکه یک اکیپ فاسد هستند، کنار گذاشته شوند و اکیپ دیگری سر کار بیاید و این روند بازتولید می‌شود و ادامه خواهد یافت. برای اینکه این اتفاق تکرار نشود، باید کل سیستم متحول شود. یکی از پرسنیه‌ها از زمان موتسنکیو، این بود که قوا از یکدیگر جدا باشند و توسط هم کنترل شوند. به‌ویژه قوه قضائیه که باید بقیه را نظارت کند؛ بنابراین استقلال قضا، وکالت و سیستم حقوقی خیلی مهم است. نقش رسانه‌ها و اخبار در نظارت خیلی مهم است. مردم باید بتوانند در فرآوند شریک‌ت کنند که برنامه‌ها دائم بازبینی شود. اینها مکانیسم‌های دموکراتیک صحیح است

در ایران از درون که نگاه می‌کنیم متأسفانه هنوز متفکران و روشنفکران طرحی نو درننداخته‌اند

تفاوت‌های «دورانی» و گشت‌های «گفتمانی» را لحاظ کرده و به نیازهای امروزمان پاسخ دهد، چون به طور مسلم، تفاوت‌هایی نسبت به گذشته پیش آمده، در برخی کشورهای اسلامی بنیادگرایی باعث شده جاذبه اسلام‌گرایی با دافعه همراه شود

به نظر می‌رسد مشارکت پایین خواهد بود، چراکه اکیپ دولت نتوانسته به انتظارات مردم از نظر اجتماعی و معیشتی به‌خوبی پاسخ گوید و تورم، گرانی و... در اوج است. قدرت خرید مردم، حداقل دوسوم، کم شده و اکثریت جامعه در وضعیت چالش معیشتی است. مسئله دبیری بین‌المللی هم که با آمدن ترامپ به وجود آمده، برنست‌های دیپلماتیک در تحریم‌های گسترده هم بی‌تأثیر نبوده است. سرخوردگی عمومی و ناامیدی محسوس بین جوانان وجود دارد. به‌نتیجه‌نرسیدن مواردی ساده و حوادث ناگواری که برای زندانیان و محکومان پیش می‌آید و آخرینش داستان همین دختری بود که اخیراً خود را آتش زد. خب با چه گفتمانی اصلاح‌طلبان می‌خواهند امید جدیدی بیافرینند. اصلاح‌طلبان هم با لیست «امید»‌شان که این مجلس را به بار آورد، انتظارات را برآورده نکردند. در وقت کمی که تا اسفند داریم– اگر تحول

ادامه از صفحه ۴

آمریکادر تله خودساخته

درحال‌حاضر بدترین تحریم‌هایی که می‌توانستند به ایران تحمیل کنند، اعمال کرده‌اند.حاتمی‌یزد می‌گوید: بعد از تحریم‌ها کارخانجات ما نمی‌توانند با ظرفیت کامل کار کنند و برخی تعطیل کرده‌اند. تعداد زیادی از کارگران با حقوق نگرفته‌اند یا اخراج شده‌اند. این مسائل بخشی از خسراتی است که بر اثر این تحریم‌ها تحمل می‌کنیم. وضعیت دارو در کشور نامناسب است و بسیاری از داروهایی که از خارج می‌آمده، نیست یا کم است. رشد اقتصادی ایران سال قبل منفی پنج درصد بوده است و در سال جاری رقم منفی بالاتری خواهد بود.او تاکید می‌کند: تحریم‌هایی که به‌تازگی اعلام کردند، هیچ فرقی با قبل ندارد؛ اما ادامه تحریم‌های قبلی است و باعث تشدید کاهش تولید و افزایش بی‌کاری می‌شود.

بانک مرکزی مشمول تحریم‌های ثانویه شد

غلامرضا نظربلند، کارشناس بانکی، نیز در گفت‌وگو با «شرق» با تاکید بر اینکه تحریم‌های اخیر آمریکا علیه بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی را باید به صورت یک بسته ببینیم، این تحریم‌ها را چندان هم بی‌تأثیر نمی‌داند.او می‌گوید: هرکدام از این مجموعه‌ها به‌نوعی با تجارت بین‌الملل و تجارت خارجی ما در ارتباط هستند و به‌نوعی مباشرت، عامل یا کارگزار به حساب می‌آیند. طبعاً هرکدام از این مجموعه‌ها می‌تواند نقشی در تلباتل ایران داشته باشد؛ اما آن‌طور که ادعا می‌شود، شاید فعلاً تأثیرات جدی نداشته باشد. بیشتر تأثیرات نمایان دارد.نظربلند اضافه می‌کند: بانک مرکزی هم قبلاً تحریم شده بود؛ اما الان دیگر مشمولان قانون مقابله با تروریسم شده است؛ یعنی مشمول تحریم‌های ثانویه شده است. به‌نوعی می‌توان گفت اگر کسی با بانک مرکزی معامله کند، در شمار شرکت‌ها یا کشورهای قرار می‌گیرد که از تروریسم حمایت می‌کنند.اگرچه دیگر کارشناسان معتقدند که صندوق توسعه ملی یک صندوق داخلی است؛ اما این کارشناس بانکی بر این باور است که صندوق توسعه ملی منابع ارزی دارد. وقتی مجموعه‌ای منابع ارزی دارد، دیگر نمی‌توان گفت داخلی است. ارز یک پول بین‌المللی است. وقتی یک شعبه بانک ریالی داریم، با زمانی که شعبه بانک ریالی و ارزی داریم، شرایط متفاوت است. در شعبه دوم دیگر بحث ریالی نیست و یک سمت فعالیت‌های آن شعبه، دنیای خارج است، او اضافه می‌کند: عمده منابع صندوق توسعه ملی هم مثل بانک مرکزی ارزی است. بانک مرکزی یک‌سری منابع با واحد پول ملی دارد و علاوه‌براین دارایی‌های خارجی دارد. دارایی خارجی بانک مرکزی همان ارز است. بحث تحریم بانک مرکزی نوعاً به خاطر دارایی‌های خارجی‌اش است.نظربلند جایگزینی ارز دیگر کشورها به جای دلار را هم اقدامی می‌داند که در بلندمدت ممکن است به دلیل متغیرهای گوناگون اقتصاد محقق شود؛ اما درحال‌حاضر به صورت مستقیم و غیرمستقیم با دلار انجام می‌شود. این جایگزینی امکان ندارد.

منابع صندوق توسعه ملی دلاری نیست

برخلاف اظهارات نظربلند درباره منابع ارزی صندوق توسعه ملی، کارمان ندری، کارشناس بانکی، در گفت‌وگو با «شرق» بیان می‌کند: ما منابع خود در صندوق توسعه ملی را به صورت دلاری نگهداری نمی‌کنیم. احتمالاً به صورت ارزهای دیگر در خارج از ایران نگهداری می‌شود و نقل‌وانتقال این ارزها هم از طریق بانک مرکزی اتفاق می‌افتد. بانک مرکزی هم که از قبل تحریم شده است، واقعیت این است که دقیقاً نمی‌توانم بفهمم که تحریم جدید چه محدودیتی ایجاد می‌کند. حدس می‌زنم بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته باشد.او اضافه می‌کند: بانک مرکزی عمدتاً با بانک‌های مرکزی دیگر ارتباط برقرار می‌کند. بانک‌های مرکزی مثل بانک‌های خصوصی نیستند که بتوان به‌راحتی مجازات‌شان کرد یا مشمول تحریم قرارشان داد. بانک‌های مرکزی به دولت‌ها وصل هستند و اگر دولت‌ها بخواهند، می‌توانند تعاملات خود با ایران را حفظ کنند. دولت‌هایی که خیلی به‌سادگی زیر بار تحریم‌های آمریکا نمی‌روند، احتمالاً توجهی به این تحریم‌ها نمی‌کنند. برخی دولت‌ها هم ممکن است تحریم‌های آمریکا را بهانه کنند؛ درحالی‌که تمایل و میل خودشان است که نمی‌خواهند با بانک مرکزی ما همراهی داشته باشند.ندری می‌گوید: تحریم تحریم و مجازات در بانک‌های مرکزی که با ایران تعامل دارند، برای آمریکا هزینه دارد و این کشور را وارد رویارویی سخت و دشواری با کشورها می‌کند. با این سطح از اطلاعاتی که من دارم، حدسم این است که این تحریم بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد و نمی‌تواند خیلی مؤثر باشد. او بیان می‌کند: حداکثر فشاری که آمریکا تا این لحظه می‌توانسته به ایران وارد کند، محدود به فروش نفت بوده است که آن را اعمال کرده است. دراین‌باره به آخر خط رسیده است. به نظر من تحریم‌های جدید نمی‌تواند مثل قبل روی اقتصاد ایران اثرگذار باشد. به‌هرحال تحریم است؛ ولی آثارش به اندازه تحریم سال قبل یا تحریم نفت نیست.